

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال اول، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۲

بررسی مؤلفه های توالی واژه و همبستگی آنها با توالی مفعول / فعل در گویش تاتی گیفان، بر اساس دیدگاه رده شناختی درایر

دکتر ندا هدایت ✉

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۲

چکیده

توالی های غالب در گویش تاتی دهستان گیفان خراسان شمالی که اساساً گونه ای مفعولی فعلی است، و همبستگی این توالی ها و ترتیب مفعول و فعل بر اساس دیدگاه های درایر به سادگی تبیین شدنی نیست. به عبارت دیگر، با توجه به نتایج کلی به دست آمده از بررسی های درایر، گویش گیفانی در مورد همبستگی در چهار توالی، به جز توالی موصوف صفت مانند اقلیت زبانی موجود در نمونه آماری درایر عمل می کند که نسبت به زبان هایی که ارتباط معنی دار بین توالی های مطرح شده و توالی فعل و مفعول را اثبات می کنند، درصد کمتری دارند. از طرفی چون برخی از این توالی ها به صورت های مختلف و آزادانه در تاتی گیفان به کار می روند، همبستگی ممکن بین آنها و ترتیب مفعول و فعل نیز که خود به دو صورت بنیادی مفعول، فعل و غیربنیادی فعل، مفعول کاربرد دارد تا حدی نسبی است. به طور کلی به نظر می رسد به دلیل تنوع در ترتیب فعل و مفعول در این گویش شاهد تنوع در دیگر توالی های هسته و وابسته مربوط به آن نیز هستیم.

واژگان کلیدی: توالی مفعول فعل، رده شناسی، تاتی گیفان، توالی واژه، همبستگی توالی ها

۱- مقدمه و پیشینه پژوهش

گونه‌های مختلفی از زبان تاتی در بخش‌هایی از شمال خراسان مانند سنخواست، راز، گیفان و... رایج است و تحقیقات پراکنده‌ای درباره آنها انجام شده است؛ پژوهشی پیرامون فرهنگ عامه و گویش مردم سنخواست (اکبرزاده، ۱۳۸۸)، موقعیت جغرافیایی و اجتماعی گیفان (بروشکی، ۱۳۹۰)، گویش تاتی شمال خراسان (صفرزاده، ۱۳۸۶)، «بررسی واژه‌هایی از گویش تاتی شمال خراسان در آثار مولانا» (ایمان‌پور و اکبرزاده، ۱۳۸۸)، «بررسی گویش تاتی روین» (نوروززاده، ۱۳۸۹)، بررسی ویژگی‌های صرفی و نحوی تاتی گیفان (هدایت، ۱۳۹۱ الف)، «نقش پس‌افزافه و حرف اضافه در گویش تاتی گیفان» (هدایت، ۱۳۹۱ ب)، «حذف واکه و قلب واجی در تصریف فعل در گویش تاتی گیفان» (هدایت، ۱۳۹۴)، «بررسی ضمائر انعکاسی در گویش تاتی رازی» (رزمگه و محمدی، ۱۳۹۵) و «ساختمان فعل در تاتی شمال خراسان (کنعانی، ۱۳۹۵ الف)، «ویژگی‌های آوایی و فرایندهای واج‌شناسی تاتی شمال خراسان» (کنعانی، ۱۳۹۵ ب) از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این حوزه است

تاتی گیفان از گونه‌های تاتی خراسان است و در دهستان گیفان، در ۸۶ کیلومتری بجنورد در خراسان شمالی رایج است. دهستان گیفان کاملاً کوهستانی است و در دامنه قسمتی از رشته‌کوه‌های آلاداغ در شمال غربی خراسان و شمال بجنورد واقع است. بررسی ویژگی‌های صرفی و نحوی گویش تاتی گیفان نشان می‌دهد که این گویش در واژگان و ساختار با گویش‌های تاتی جنوبی شباهت‌هایی دارد (هدایت، ۱۳۹۱ الف: ۱۹۴-۲۰۴).

پیکره زبانی گویش گیفان با ۱۵ گویشور: ۱۱ زن؛ سه نفر ۳۵ تا ۴۰، دو نفر حدود ۵۰، دو نفر حدود ۶۰، دو نفر بیش از ۷۰، و دو نفر بیش از ۸۰ ساله، و ۴ مرد؛ یک نفر ۲۰، یک نفر ۵۰، و دو نفر بالای ۷۵ ساله به دست آمد. در میان گویشوران زن، ۲ نفر دیپلمه و کارشناس، ۲ نفر زیر دیپلم و بقیه بی‌سواد بودند. در مردان، ۱ نفر دانشجو، ۱ نفر دیپلمه و بقیه بی‌سواد بودند. البته گویشوران دیگری نیز به جمع‌آوری داده‌ها کمک کردند. داده‌ها با پرسش‌نامه، مصاحبه و گوش دادن به گفت‌وگوی گویشوران گردآوری گردید. پرسش‌نامه‌ها برگرفته از کامری و اسمیت^۱ (۱۹۷۷)، راهنمای گردآوری گویش‌های فرهنگستان (۱۳۹۰)، زمردیان (۱۳۸۶)، و یارشاطر (۱۹۶۹) تهیه شده است. داده‌ها ضبط، ثبت، دسته‌بندی و آوانگاری^(۱) گردید. داده‌های این تحقیق از پیکره زبانی موجود استخراج شد و برای بررسی و تبیین تعدادی از توالی‌های ممکن واژه^۲ در پنج جفت از عناصر دستوری گویش گیفانی: گروه اسمی-حرف

1. B. Comrie and N. Smith
2. word order

اضافه؛ هسته اسمی-بند موصولی؛ مضاف-مضاف‌الیه^۱؛ فعل-گروه حرف‌اضافه‌ای^۲؛ و موصوف-صفت به کار رفت، و نیز امکان هم‌بستگی آنها با توالی فعل و مفعول براساس دیدگاه‌های رده‌شناختی درایر^۳ (۱۹۹۱ و ۱۹۹۲) بررسی شد.

۲- مبانی نظری

گرینبرگ^۴ (۱۹۶۶: ۷۶) با بررسی و مقایسه ۳۰ نمونه از زبان‌های دنیا، گونه‌ای رده‌شناسی طرح کرد که عوامل بنیادی ویژه‌ای از توالی واژه‌ها را در بر گرفت. وی آن را رده‌شناسی توالی بنیادی^۵ نامید. یکی از معیارها در این رده‌شناسی وجود پیش‌اضافه در مقابل پس‌اضافه است و معیار دیگر، ترتیب نسبی فاعل، فعل و مفعول در جمله‌های خبری با فاعل و مفعول اسمی^۶ است. به نظر گرینبرگ اکثریت گسترده‌ای از زبان‌ها توالی‌های متعددی دارند اما فقط یکی از آنها غالب است. به لحاظ منطقی شش توالی ممکن وجود دارد: فاعل-فعل-مفعول؛ فاعل-مفعول-فعل؛ فعل-فاعل-مفعول؛ فعل-مفعول-فاعل؛ مفعول-فاعل-فعل؛ و مفعول-فعل-فاعل^۷، اما به اعتقاد او تنها سه توالی اول به‌طور طبیعی به‌عنوان توالی‌های غالب به کار می‌روند و سه نوع دیگر یا وجود ندارند و یا بسیار نادرند.

لمن^۸ (۱۹۷۳ و ۱۹۷۸) و ونمن^۹ (۱۹۷۴ و ۱۹۷۶) این شش نوع توالی را به دو نوع مفعول-فعل و فعل-مفعول تجزیه کردند. ایده نهفته در این کار پارامتر اصلی ترتیب فعل و مفعول است و اینکه جایگاه فاعل اهمیتی ندارد. سه توالی: فعل-فاعل-مفعول؛ فعل-مفعول-فاعل؛ و فاعل-فعل-مفعول به این دلیل در زیرمجموعه مقوله اصلی فعل-مفعول قرار می‌گیرند که در دیگر ویژگی‌های توالی واژه شبیه یکدیگرند و با زبان‌های مفعولی، فعلی تفاوت دارند (نقل‌شده در درایر، ۱۹۹۱: ۴۴۴).

برخی زبان‌شناسان، از جمله کامری (۱۹۸۱: ۹۰، ۹۴-۹۵؛ ۱۹۸۹: ۹۶، ۱۰۰-۱۰۱)، ملینسون و بلیک^{۱۰} (۱۹۸۱: ۳۷۹)، و بیش از همه هاکینز^{۱۱} (۱۹۸۰: ۱۹۹؛ ۱۹۸۳: ۳۰) به ادغام سه نوع زبان با توالی‌های پیش‌گفته در یک مقوله فعل-مفعول انتقاد کرده‌اند. همه آنها معتقدند شواهد

1. genitive
2. prepositional phrase
3. Dryer
4. Greenberg
5. basic order typology
6. nominal
7. SVO, SOV, VSO, VOS, OSV, OVS
8. Lehmann
9. Vennemann
10. Mallinson and Blake
11. Hawkins

موجود ادعای اینکه زبان‌های دارای توالی فاعل-فعل-مفعول، و زبان‌های دارای توالی فعل-فاعل-مفعول، و فعل-مفعول-فاعل از یک الگو پیروی می‌کنند را اثبات نمی‌کند (نقل شده از درایر، ۱۹۹۱: ۴۴۴).

به باور درایر (۱۹۹۱: ۴۴۴) گرچه این نقدها خالی از اعتبار نیست اما حق با لمن و ونمن است؛ با در نظر گرفتن برخی استثناهای روشن، ویژگی‌های توالی واژه در زبان‌های دارای ترتیب فاعل-فعل-مفعول تفاوت‌های ناچیزی با زبان‌های دارای توالی فعل-فاعل-مفعول، و فعل-مفعول-فاعل دارد. به نظر او با در نظر گرفتن بسیاری از ویژگی‌های توالی واژه می‌توان به یک تفاوت اساسی در زبان‌های فعلی-مفعولی، و مفعولی-فعلی رسید.

به نظر درایر (همان‌جا) با توجه به تعداد زیاد ویژگی‌های توالی واژه، تفاوت اساسی میان زبان‌های فعلی-مفعولی و زبان‌های مفعولی-فعلی است. وی اصطلاح فعل-آغازین^۱ را برای زبان‌هایی استفاده می‌کند که در آنها فاعل و مفعول عموماً پس از فعل واقع می‌شوند. این نه تنها زبان‌هایی که به‌طور مشخص دارای ترتیب فعل-فاعل-مفعول یا فعل-مفعول-فاعل‌اند، بلکه زبان‌هایی که هر دو توالی را دارند و نیز زبان‌های دارای توالی فعل-فاعل، و فعل-مفعول را در بر می‌گیرد. او در مقابل، اصطلاح فعل-پایانی^۲ را برای زبان‌هایی به کار می‌برد که فاعل و مفعول در آنها عموماً پیش از فعل قرار می‌گیرد. این اصطلاح زبان‌های دارای ترتیب فاعل-مفعول-فعل و زبان‌های دارای توالی مشخص فاعل-فعل، و مفعول-فعل را در بر می‌گیرد.

بیشتر بحث‌های درایر (۱۹۹۱) براساس پایگاه داده‌های توالی واژه^۳ او است که اطلاعات مربوط به ترتیب واژه در ۶۰۳ زبان را در بر می‌گیرد. در زبان‌های فعل-پایانی و فعل-آغازین همگانی‌های بدون استثنا یافت می‌شود، اما چنین همگانی‌هایی در زبان‌های دارای ترتیب غالب فاعل-فعل-مفعول و در نتیجه زبان‌های فعلی-مفعولی نیست.

آمار درایر (۱۹۹۲) از ۶۲۵ زبان نشان می‌دهد کدام جفت از عناصر دستوری با ترتیب مفعول-فعل/فعل-مفعول ارتباط دارند. روش وی برای تعیین امکان همبستگی بین دو پارامتر توالی واژه با استفاده از چند جدول آماری بیان می‌شود.

یکی از پارامترهای درایر (۱۹۹۲: ۸۳) برای ترتیب فعل و مفعول، توالی اسم و حرف اضافه^۳ است. کلمه‌ای حرف اضافه محسوب می‌شود که با یک گروه اسمی ترکیب شود و ارتباط معنایی آن گروه اسمی را با فعل در جمله نشان دهد. دو نوع اولیه از حروف اضافه،

1. v-initial
2. v-final
3. adposition

پیش‌افزافه^۱ و پس‌افزافه^۲ هستند. پیش‌افزافه پیش از گروه اسمی و پس‌افزافه پس از گروه اسمی می‌آید (درایر، ۲۰۰۵: ۳۴۶).

برخی از زبان‌ها هر دو نوع حرف‌افزافه را دارند. در بعضی از آنها حروف‌افزافه خاصی هم به‌عنوان پیش‌افزافه و هم به‌صورت پس‌افزافه کاربرد دارند، اما در اکثر این گونه زبان‌ها، برخی حروف‌افزافه همیشه پیش‌افزافه و برخی همواره پس‌افزافه‌اند. در برخی اگر تعداد یکی از انواع پیش‌افزافه یا پس‌افزافه بیشتر باشد و یا کاربرد بیشتری داشته باشد، آن نوع غالب است (همان‌جا).

به باور درایر (۱۹۹۲: ۸۳) جابه‌جایی دو پارامتر مفعول، فعل/ فعل، مفعول و پیش‌افزافه/ پس‌افزافه به یکدیگر وابسته است. وی (همان: ۸۵) می‌گوید شواهد محکمی هست که نشان می‌دهد بین جفت عناصر حرف‌افزافه، گروه اسمی و توالی فعل و مفعول هم‌بستگی وجود دارد. در شش خانواده زبانی^(۳) تعداد زبان‌های مفعولی-فعلی و پس‌افزافه‌ای بیش از زبان‌های مفعولی-فعلی و پیش‌افزافه‌ای است. بنابراین گرایش به کاربرد پس‌افزافه در زبان‌های مفعولی-فعلی به لحاظ آماری معنی‌دار است. این درحالی است که تعداد زبان‌های فعلی-مفعولی و پیش‌افزافه‌ای بیش از زبان‌های فعلی-مفعولی و پس‌افزافه‌ای است و به لحاظ آماری گرایش معنی‌داری به کاربرد پیش‌افزافه نسبت به پس‌افزافه در زبان‌های فعلی-مفعولی مشهود است. بنابراین می‌توان گفت زبان‌های مفعولی-فعلی پس‌افزافه‌ای‌اند و زبان‌های فعلی-مفعولی پیش‌افزافه‌ای.

درایر (۱۹۹۲: ۸۶) با جدول آماری پارامتر توالی هسته اسمی و بند موصولی نشان می‌دهد که گرچه در تعدادی از زبان‌های مفعولی-فعلی توالی بند موصولی-هسته اسمی کاربرد دارد اما رخداد توالی هسته اسمی-بند موصولی نسبت به بند موصولی-هسته اسمی در این زبان‌ها بیشتر است. درحالی که گرایش بسیار بالایی به ترتیب هسته اسمی-بند موصولی در زبان‌های فعلی-مفعولی دیده می‌شود و فقط یک زبان دارای توالی بند موصولی-هسته اسمی است. به باور درایر (همان: ۸۷) بدین دلیل که ترتیب بند موصولی-هسته اسمی به لحاظ آماری در زبان‌های مفعولی-فعلی بیش از زبان‌های فعلی-مفعولی است، بین ترتیب هسته اسمی و بند موصولی و ترتیب فعل و مفعول ارتباط وجود دارد.

پارامتر دیگری که درایر مطرح می‌کند توالی جفت مضاف-مضاف‌الیه است. آمار درایر (همان: ۹۱) نشان می‌دهد که در میان زبان‌های مفعولی-فعلی گرایش بسیار بالایی به توالی

1. preposition
2. postposition

مضاف‌الیه-مضاف وجود دارد. درحالی‌که تمایل کاربرد ترتیب مضاف-مضاف‌الیه در میان زبان‌های فعلی-مفعولی آن‌قدر بالا نیست، اما تعداد زبان‌های فعلی-مفعولی با ترتیب مضاف-مضاف‌الیه بیش از زبان‌هایی است که دارای ترتیب مضاف‌الیه-مضاف باشند. آمار نشان می‌دهد هم‌بستگی معنی‌داری بین ترتیب فعل-مفعول و ترتیب مضاف-مضاف‌الیه وجود دارد.

از طرفی، هم‌بستگی تنگاتنگی بین توالی فعل و مفعول و ترتیب فعل و گروه حرف اضافه‌ای وجود دارد (همان: ۹۲). در واقع، این جفت از عناصر قوی‌ترین هم‌بستگی را با توالی فعل و مفعول نشان می‌دهند. گروه‌های حرف‌اضافه‌ای در زبان‌های مفعولی-فعلی معمولاً قبل از فعل می‌آیند و در زبان‌های فعلی-مفعولی غالباً پس از فعل واقع می‌شود.

درایر (همان: ۹۵) می‌گوید: «زبان‌شناسان بسیاری معتقدند که ترتیب موصوف و صفت با ترتیب فعل و مفعول مرتبط است و صفاتی که اسامی را توصیف می‌کنند الگوساز مفعول^(۳) هستند». لمن (۱۹۷۳) و ونمن (۱۹۷۴b) هر دو معتقدند که زبان‌های فعلی-مفعولی دارای توالی موصوف-صفت هستند و زبان‌های مفعولی-فعلی صفت را پیش از موصوف به کار می‌برند. اما به نظر درایر (۱۹۸۸a) دلیلی برای این ارتباط وجود ندارد. آمار درایر در مقاله ۱۹۹۲ نیز نشان می‌دهد که شواهدی برای گرایش زبان‌های مفعولی-فعلی به ترتیب صفت-موصوف وجود ندارد. در مقابل، در پنج خانواده از شش خانواده، موصوف-صفت ترتیب رایج در زبان‌های مفعولی-فعلی است. به همین ترتیب زبان‌های فعلی-مفعولی نیز تمایلی به ترتیب موصوف-صفت ندارند. درست است که بسامد خانواده‌های زبانی با ترتیب فعل-مفعول و موصوف-صفت بیش از زبان‌های فعلی-مفعولی با ترتیب صفت-موصوف است اما این ترتیب فقط در سه منطقه از شش منطقه رایج‌تر است. در واقع، به‌طورمتوسط ترتیب صفت-موصوف در زبان‌های فعلی-مفعولی بیشتر است (درایر، ۱۹۹۲: ۹۵-۹۶).

۳- تحلیل داده‌ها

در این بخش توالی فعل و مفعول و سپس دیگر توالی‌های مطرح‌شده را در گویش تاتی گیفان توصیف، و ارتباط ممکن میان آنها را با توجه به دیدگاه‌های درایر بررسی و تبیین می‌کنیم.

۳-۱- توالی فعل و مفعول

درایر (۲۰۰۳: ۴۴) معتقد است زبان‌های هندوایرانی در میان زبان‌های هندواروپایی دارای ترتیب مفعول-فعل‌اند. ترتیب غالب واژه‌ها در جمله‌های خبری در گویش گیفانی نیز فاعل-

مفعول-فعل است که بر اساس تعریف درایر (۱۹۹۱: ۴۴۴) جزء زبان‌های فعل‌پایانی و یا زبان‌های دارای ترتیب مفعول-فعل هستند. نشانه‌ی حالت غیرفاعلی^۱ در این گونه‌ی زبانی ræ- و صورت کوتاه شده‌ی آن æ- است. نمونه‌هایی از این ترتیب در مثال‌های زیر آمده‌است:

(۱) melid₃-a gændəm-a hæmæ-ræ bord-æn.

۳شج- برد (فعل) حالت غیرفاعلی- همه (وابسته اسمی) جمع- گندم (مفعول) جمع- مورچه^(۴) مورچه‌ها همه گندم‌ها را بردند.

(۲) hæR ruz ?ænæ-m he:li-ræ me-rruy-æ.

۳شم-روب-نمد کامل (فعل) حالت غیرفاعلی-حیاط (مفعول) واژه‌بست ملکی ۱شم-مادر روز هر مادرم هر روز حیاط را جارو می‌کند.

این گونه‌ی زبانی تمایل به کاربرد ترتیب فاعل-فعل-مفعول در تمام جمله‌ها و نیز استفاده از فاعل پس از فعل در برخی جمله‌های خبری و غالباً جمله‌های سؤالی و تعجبی دارد. به بیانی دیگر، علاوه بر توالی فاعل-مفعول-فعل و توالی فاعل-فعل-مفعول که کاربرد فراوان دارد، ترتیب مفعول-فعل-فاعل نیز در تعدادی از جمله‌ها هست و این با وجود ترتیب مفعول-فاعل-فعل در برخی جمله‌هاست. از آنجاکه جایگاه فاعل در این ترتیب‌ها از دیدگاه درایر اهمیتی ندارد، در گیفانی گرایش به کاربرد ترتیب فعل-مفعول نیز وجود دارد. نمونه‌هایی از ترتیب فعل-مفعول در مثال‌های زیر:

(۳) qormæ me-kæd guft-a-ræ ?u zænækæ.

زن آن حالت غیرفاعلی- جمع- گوشت (مفعول) کرد- نمود ناقص قورمه (فعل) آن زن گوشت‌ها را قورمه می‌کرد.

(۴) dɪnæ poy me-kæd dze:z-a-ræ.

حالت غیرفاعلی- جمع- گردو (مفعول) کرد- نمود ناقص تقسیم (فعل) دیروز دیروز گردوها را تقسیم می‌کرد.

از میان ۷۵ جمله دارای فعل و مفعول، که از پیکره زبانی استخراج شدند، ۵۹ جمله مفعولی-فعلی، و ۱۶ جمله فعلی-مفعولی بودند.

۳-۲- گروه اسمی و حرف اضافه (نوع حرف اضافه)

گویش گیفانی دارای هر دو نوع حرف اضافه؛ پیش‌اضافه و پس‌اضافه به‌عنوان نشانه‌ی حالت غیرفاعلی است.

1. oblique case

۳-۲-۱- پس‌اضافه

پس‌اضافه $ræ$ - و صورت کوتاه‌شده آن؛ $æ$ - به‌عنوان نشانه حالت‌نمای غیرفاعلی در گیفانی به کار می‌رود. این پس‌اضافه که معمولاً نشانه مفعول صریح است جایگاه خود را به‌عنوان نقش‌نمای مفعول متممی، غیرصریح و بهره‌ور همچنان حفظ کرده‌است. پس‌اضافه $ræ/-æ$ - به اسم افزوده می‌شود و معنی به، از، در، با و برای دارد. علاوه بر $ræ/-æ$ - نقش‌نمای ki -، a - و di - گاه نیز به‌عنوان پس‌اضافه و نشان‌دهنده نقش مفعول غیرصریح در گیفانی به چشم می‌خورد. مثال ۵ پس‌اضافه $ræ/-æ$ - را به‌عنوان نقش‌نمای مفعول صریح و مثال‌های ۶ تا ۱۲ نقش پس‌اضافه به‌عنوان نقش‌نمای مفعول غیرصریح نشان می‌دهد:

(۵) $le:fnali-ræ$ de $dærga$ $mu-zær-æn$.

آش‌ج- گذار- نمود کامل کمد (بی‌درب) در حالت غیرفاعلی- لحاف تشک
لحاف تشک را در کمد (بی‌درب) می‌گذارند.

(۶) $ʔæbu-m$ $ʔætæ-m-æ$ dow dad .

داد ناسزا به- واژه‌بست ملکی اش‌م- پدر (غیرفاعلی) واژه‌بست ملکی اش‌م- عمو
عمویم به پدرم ناسزا گفت.

(۷) $me:mu-m-æ$ $\chi oʃ$ $ne-dar-əm$.

اش‌م- دار- پیشوند نفی خوش از- واژه‌بست ملکی اش‌م- مادرشوهر (غیرفاعلی)
از مادرشوهرم خوشم نمی‌آید.

(۸) $ʔætæ-m$ $hæmæ-ræ$ $yæki$ $dʒe:z$ $royi$ $me-n-æ^{(۵)}$.

اش‌م- کردن- نمود کامل راهی گردو یکسان برای- همه (غیرفاعلی) واژه‌بست ملکی اش‌م- پدر
پدرم برای همه یکسان گردو می‌فرستد.

(۹) $ʔi$ $medʒi-ræ$ $mojæ$ $qæza$ $poxtæ$ $kon-əm$.

اش‌م- کن پخته غذا باید با- عدس (غیرفاعلی) این
باید با این عدس غذا بپزم.

(۱۰) $tarik-a$ $ʔæmud-əm$.

در تاریکی آمدم. اش‌م- آمد در- تاریکی (غیرفاعلی)

(۱۱) $ʔorus-ət$ $\chi od-ki$ $ma-st$.

واژه‌بست فعلی اش‌م- ما از- خود (غیرفاعلی) واژه‌بست ملکی اش‌م- عروس
عروست از خود ماست.

(۱۲) $ʔaw-di$ $ʔæmud-əm$.

از حمام بیرون آمدم. اش‌م- آمد از- آب (غیرفاعلی)

پس‌اضافه‌های -a، -ki و -di- تنها در مثال‌های ۱۰ تا ۱۲ و نمونه‌های مشابه مشاهده شد. پس‌اضافهٔ -ræ/-æ در حالت بهره‌ور بیش از حالت‌های دیگر کاربرد دارد. این داده‌ها گواهی می‌دهد که پس‌اضافه در گیفانی برای نشان دادن مفعول متممی، غیرصریح و بهره‌ور هنوز نقشی چشم‌گیر دارد.

۳-۲-۲- پیش‌اضافه

پیش‌اضافه در گویش گیفانی بسامد بالایی دارد زیرا نقش مفعول متممی، غیرصریح، بهره‌ور و ... را نشان می‌دهد. داده‌ها وجود حداقل ۱۲ پیش‌اضافه را تأیید می‌کند. برخی بدون نشانه/ کسرهٔ اضافه به کار می‌روند و برخی معمولاً با آن. در گفتار سریع گویشوران، گاه نشانهٔ اضافه حذف می‌شود. برخی از پیش‌اضافه‌ها و مفاهیم آنها عبارت‌اند از: be و vær (به)، vær (برای)، de (در)، ?ændær/?ændæri (داخل)، ?æz (از)، ?od- (با)، te-y- (ته/ زیر)، ge:r- (دور)، bala/y (روی/ به‌خاطر)، piʃt-ə/pæs-ə (پشت) و piʃ- (جلو/ پیش). در مثال‌های زیر که کاربرد پیش‌اضافه‌ها را در جمله نشان می‌دهد مفعول غیرصریح به واسطهٔ پیش‌اضافه حالت غیرفاعلی گرفته‌است:

be deræxt de-m-bæst. tay-ʃ-æ (۱۳)

بست- نمود ناقص- پیشوند فعلی درخت به حالت غیرفاعلی- واژه‌بست ملکی ۲ش‌م- کره‌اسب
کره‌اسبش را به درخت می‌بست.

?i pɪræmærd hæmfæ de ?ow -s. (۱۴)

واژه‌بست فعلی ۳ش‌م- است- خواب در همیشه پیرمرد این
این پیرمرد همیشه در خواب است.

ta pegæ ?eʃqelæ ?ændæri tʃælæk kæd-əm. (۱۵)

۱ش‌ج- کرد بخاری کُنده‌ای داخل تکه‌چوب سحر تا
تکه‌چوب داخل بخاری کُنده‌ای گذاشتم.

?i zemen ?æz qayen-m-əs . (۱۶)

واژه‌بست فعلی ۳ش‌م- است- واژه‌بست ملکی ۱ش‌م- برادرشوهر
این زمین مال برادرشوهرم است.

pefek min-ə miʃ-a me-gæʃt. (۱۷)

گشت- نمود ناقص جمع- موش نشانهٔ اضافه میان گربه
گربه لابه‌لای موش‌ها می‌گشت.

پیش‌تر آمد با توجه به نمونهٔ آماری درایر اساساً زبان‌های مفعولی-فعلی پس‌اضافه‌ای، و زبان‌های فعلی-مفعولی پیش‌اضافه‌ای‌اند. در گویش گیفانی، علی‌رغم وجود توالی بنیادی

مفعول-فعل تعداد پیش‌افزافه (۱۲)، بیش از تعداد پس‌افزافه (۴) است. اما نقش پس‌افزافه $ræ/-æ$ به‌عنوان نقش‌نمای مفعول صریح و غیرصریح در این گویش تاکنون حفظ شده‌است؛ در داده‌ها، ۷۳ مورد ترتیب پیش‌افزافه-گروه اسمی و ۲۲ مورد ترتیب گروه اسمی-پس‌افزافه دیده شد. از طرفی توالی فعل-مفعول نیز کاربرد فراوانی در این گویش دارد. بنابراین، گرچه شاید نتوان پیش‌افزافه‌ای بودن گویش گیفان را کاملاً به‌گرایش کاربرد توالی فعل-مفعول نسبت داد، یا به دلیل بسامد نسبتاً بالای رخداد پس‌افزافه، آن را اساساً پس‌افزافه‌ای در نظر گرفت، اما می‌توان گفت در این گونه زبانی به دلیل وجود دو توالی ممکن برای فعل و مفعول هر دو نوع حرف‌افزافه وجود دارد.

۳-۳- هسته اسمی و بند موصولی

بندهای موصولی در گویش گیفانی به لحاظ نحوی پس‌اسمی^۱ اند و بند موصولی (وابسته)^۲ که با ضمیر موصولی ke آغاز می‌شود پس از اسم (هسته)^۳ می‌آید. برخلاف زبان فارسی معیار که مرجع بند موصولی با تکواژ وابسته i - ترکیب می‌شود، مرجع بند موصولی در گیفانی یا بدون تکواژ به کار می‌رود و یا در مواردی نادر با واکنه کوتاه $ə$ - بیان می‌شود. عدد $yæ/yæk$ و صفت‌های اشاره $?I$ و $?U$ معمولاً پیش از هسته اسمی یا گروه اسمی می‌آیند و جای تکواژ i - را می‌گیرند. ضمیرها و جمله‌های بیان‌کننده کلیت مستثنایند. نمونه‌هایی از جمله‌های موصولی:

gosnæ-s. [ke me-rgi-y-æ^(۴) betʃæ] ?U (۱۸)

واژه‌بست فعلی^۳م-است-گرسنه [ش^۳م-گریه کردن-نمود ناقص که] بچه آن

بچه‌ای که [دارد] گریه می‌کند، گرسنه است.

moyæ xodə yæk piræmærd-ə [ke ?æssə ?æz gifun] (۱۹)

گیفان از اصلاً [که] نشانه نکره-پیرمرد یک با باید

bedær no-ʃod-æ] səwvæt kon-i.

ش^۲م-کن صحبت ش^۳م-شد-پیشوند نفی بدر

باید با پیرمردی که اصلاً از گیفان خارج نشده‌است، صحبت کنی.

بندهای موصولی تحدیدی^۴ نسبت به بندهای موصولی بدلی^۵ و آزاد کاربرد بیشتری در گویش دارند. این بندها را می‌توان به لحاظ ساختاری براساس اینکه گروه اسمی، به‌عنوان

1. postnominal
2. dependent
3. head
4. restrictive relative clauses
5. appositive

موضوع فعل بند پایه، فاعل یا مفعول باشد به دو گروه تقسیم کرد. این طبقه‌بندی ربطی به موضوع فعل بند پیرو ندارد.

اگر مرجع بند موصولی، مفعول فعل در بند پایه باشد، یک ضمیر منفصل مفعولی هم‌مرجع پس از بند موصولی می‌آید. به عبارت دیگر، مرجع بند موصولی در این موقعیت دو بار در بند اصلی ذکر می‌شود که در صورت تکرار لزوماً به صورت ضمیر ظاهر می‌شود. در این صورت پس‌افزافه $-ræ/-æ$ به ضمیر افزوده می‌شود نه به مرجع بند موصولی:

(۲۰) $\text{?u deræxt [ke ?æz hæmæ bozorg bud] værtʃe ?u-ræ}$

حالت غیرفاعلی-آن چرا ابود بزرگتر همه از که [درخت آن

$qæ:t kæd-æn?$ ^(۷)

چرا درختی را که از همه بزرگتر بود، قطع کردند. ۳ش-ج-کرد قطع

(۲۱) $\text{hær le:fnali [ke \text{?osbid-əm}] ?u-ræ \text{?odə \text{?odəm me-bær-əm}}$.

۱ش-م-بر-نمود کامل (آینده) خودم با حالت غیرفاعلی-آن [۱ش-م-خواهید که] لحاف تشک هر

هر لحاف تشکی را که در آن خوابیدم با خودم می‌برم.

این درحالی است که اگر مرجع بند موصولی مفعول فعل این بند و فاعل فعل بند پایه باشد، کاربرد ضمیر مفعولی برای اشاره به آن مرجع در بند موصولی اختیاری است.

(۲۲) $\text{?u tʃez-æ [ke mo-yost-əm] \text{?ærid-əm}}$.

۱ش-م-خرید [۱ش-م-خواست-نمود کامل که] حالت غیرفاعلی-چیزی آن

چیزی را که می‌خواستم خریدم.

(۲۳) $\text{?u mærd [ke tə ?u-ræ didi] \text{?ætæ-m bud}}$.

بود واژه‌بست ملکی ۱ش-م-پدر [۲ش-م-دیدید حالت غیرفاعلی-او تو که] مرد آن

مردی که تو (او را) دیدی بابام بود.

در مثال اول ضمیر مفعولی در بند موصولی وجود ندارد اما ضمیر مفعولی ?u-ræ در مثال دوم به مرجع بند موصولی یعنی ?u mærd اشاره می‌کند.

گرچه به باور درایر (۱۹۹۲: ۸۷) بین ترتیب هسته اسمی-بند موصولی و فعل-مفعول هم‌بستگی وجود دارد، اما این ارتباط به اندازه هم‌بستگی در نوع حرف‌افزافه قوی نیست. گرچه تعداد زبان‌های مفعولی-فعلی دارای ترتیب هسته اسمی-بند موصولی از زبان‌های مشابه، با ترتیب بند موصولی-هسته اسمی بیشتر است، اما کاربرد هسته اسمی پیش از بند موصولی تمایل غالب در زبان‌های فعلی-مفعولی است. به‌طور کلی، تمایل به کاربرد ترتیب بند موصولی-

هسته اسمی در زبان‌های مفعولی-فعلی بیشتر از زبان‌های فعلی-مفعولی است. داده‌ها توالی بنیادی هسته اسمی-بند موصولی را در گویش گیفانی که اساساً گونه‌ای مفعولی-فعلی است تأیید می‌کند. هر ۲۶ مثال از پیکره زبانی، این ترتیب را دارد و هیچ داده‌ای امکان کاربرد اسم را پس از بند موصولی در گیفانی نشان نداد.

۳-۴- مضاف و مضاف‌الیه

ساخت اضافی در گویش گیفانی به دو صورت بیان می‌شود. مضاف (هسته) با واکه بی‌تکیه \emptyset ، یعنی نشانه اضافه، یا بدون آن به مضاف‌الیه (وابسته) می‌پیوندد. مضاف معمولاً پس از مضاف‌الیه و در مواردی پیش از آن به کار می‌رود. نشانه اضافه، بیشتر زمانی به کار نمی‌رود که اسم حاکم^۱ (مضاف) به واکه ختم شود. در این صورت فقط همخوان میانجی y به اسم می‌پیوندد:

(۲۴) zebun- \emptyset	gifuni-y- \emptyset	ma	
زبان گیفانی	ضمیر ملکی- ما	نشانه اضافه-واج میانجی-گیفانی	نشانه اضافه- زبان
mædgəw-y	ma		
ماده گاو	ضمیر ملکی- ما	واج میانجی- گاو ماده	
betʃe-y	ʔækæ-m		
بچه برادرم	واژه‌بست ملکی اش-م- برادر	واج میانجی- بچه	
tærnəw-y-(\emptyset)	ʔəw		
ناودان آب	آب	واج میانجی- ناودان	

اگر واژه مختوم به واکه تک‌هجایی باشد علاوه بر همخوان میانجی نشانه اضافه \emptyset نیز لزوماً می‌آید:

(۲۵) gəw-y- \emptyset	tʃopon	ma	
گاو چوپان	ضمیر ملکی- ما	چوپان	نشانه اضافه-واج میانجی- گاو
ʔəw-y- \emptyset	tʃa		
آب چاه	چاه	نشانه اضافه-واج میانجی- آب	

ترتیب غالب ساخت اضافی در این گویش مضاف، مضاف‌الیه است. در موارد بسیاری (حداقل ۲۰ مثال از ۶۰ مثال) نیز مضاف‌الیه پیش از مضاف آمده که برخی حاصل فرایند فک اضافه است. در این صورت نشانه اضافه کاربردی ندارد و اگر ترکیب اضافی نقش مفعول مستقیم داشته باشد، پس اضافه $-ræ/-æ$ یک بار پس از مضاف‌الیه و بار دیگر پس از اسم

1. governing

حاکم می‌آید. در صورت فاعلی بودن این ترکیب، در مواردی نشانهٔ $ræ/-æ$ به کار می‌رود که فقط پس از مضاف‌الیه می‌آید. در اکثر موارد یک ضمیر متصل شخصی که با مضاف‌الیه هم‌مرجع است به اسم می‌پیوندد. در مثال‌های زیر، ترکیب اضافی در سه جملهٔ اول نقش فاعلی و در دو جملهٔ بعدی نقش مفعولی دارد:

(۲۶) $ʔæte-y$ $mæ$ $hæ niz$ $bɑq-əʃ$ $ne-ræsid-æ$.

۳ش-م- رسید- پیشوند نفی واژه‌بست ملکی ۳ش-م- باغ (مضاف) هنوز من واج میانجی- پدر (مضاف‌الیه) هنوز [محصولات] باغ پدرم نرسیده‌است.

(۲۷) $ʔæsb$ $ʔæz$ $tævlæ$ $sær-əʃ$ $bedær$ $ʃod$.

شد به‌در واژه‌بست ملکی ۳ش-م- سر (مضاف) طویله از اسب (مضاف‌الیه) سر اسب از طویله بیرون آمد.

(۲۸) $ʔu-ræ$ $fæ:m$ $ferasæt$ $χub-əs$

واژه‌بست فعلی ۳ش-م- است- خوب فراست فهم حالت غیرفاعلی- او فهم و فراست او خوب است.

در مثال ۲۸، ترکیب اضافی، با وجود کاربرد حالت‌نمای غیرفاعلی، فاعل است.

(۲۹) $berar-m-æ$ $sær-ʃ-æ$ $teraxt-æn$.

حالت غیرفاعلی-واژه‌بست ملکی ۳ش-م- سر (مضاف) حالت غیرفاعلی- واژه‌بست ملکی ۱ش-م- برادر (مضاف‌الیه) سر برادرم را تراشیدند.

(۳۰) $kizæ-ræ$ $dær-ʃ-æ$ $va ko dæ boxo$.

بخور و بازکن حالت غیرفاعلی- واژه‌بست ملکی ۳ش-م- در (مضاف) حالت غیرفاعلی- کوزه (مضاف‌الیه) در کوزه را بازکن و بخور.

این نوع توالی اضافی (فک اضافه)، که در مثال‌های ۲۶ تا ۳۰ به کار رفته است، معمولاً زمانی رخ می‌دهد که ترکیب اضافی پیش از فعل بیاید. اگر ترتیب مضاف‌الیه-مضاف پس از حرف اضافه واقع شود معمولاً پس‌ازافهٔ $ræ/-æ$ به کار نمی‌رود.

(۳۱) $ʃaxbænd-æ$ be $gəw$ $sær$ $-əʃ$

واژه‌بست ملکی ۳ش-م- سر (مضاف) گاو (مضاف‌الیه) به حالت غیرفاعلی- شاخ‌بند $de-m-bænd-æn$.

شاخ‌بند را به سر گاو می‌بندند. ۳ش-ج- بند- نمود کامل- پیشوند فعلی

به باور درایر (۱۹۹۲: ۹۱) در میان زبان‌های مفعولی-فعلی گرایش بسیار زیادی به توالی مضاف‌الیه-مضاف وجود دارد. از طرفی گرچه تعداد زبان‌های دارای ترتیب فعل-مفعول و مضاف‌الیه-مضاف کم نیست، اما بیشتر زبان‌های فعلی-مفعولی توالی مضاف-مضاف‌الیه دارند.

پس باید دید چقدر از این هم‌بستگی در گویش گیفانی وجود دارد. داده‌ها نشان می‌دهد که توالی بنیادی در ساخت اضافی این گویش مضاف-مضاف‌الیه است. بنابراین با توجه به توالی‌های بنیادی، باز گویش گیفانی از قاعده کلی درایر تبعیت نمی‌کند. البته کاربرد توالی مضاف‌الیه-مضاف نیز در این گونه زبانی گستردگی نسبی دارد، اما بسامد کاربرد آن به حدی نیست که بتوان آن را ترتیب بنیادی در نظر گرفت. رخداد توالی فعل-مفعول نیز کم‌بسامد نیست.

۳-۵- فعل و گروه حرف اضافه‌ای

مفعول‌های غیرصریح یا گروه حرف اضافه‌ای (وابسته) از نوع پیش‌اضافه با بسامد بالا پس از فعل (هسته) به کار می‌روند. در ۲۳ جمله از ۴۰ جمله پیکره زبانی، ترتیب فعل، گروه پیش‌اضافه‌ای مشاهده شد. اگر حرف اضافه پس از اسم واقع شود (پس‌اضافه) گروه حرف اضافه‌ای معمولاً قبل از فعل می‌آید. نمونه‌هایی از ترتیب فعل و گروه پس‌اضافه‌ای پیش‌تر در مثال‌های ۶ تا ۱۲ آمد. مثال‌های ۳۲ تا ۳۷ رخداد گروه پیش‌اضافه‌ای پس از فعل را نشان می‌دهد:

(۳۲) yoremtʃeqæ-ræ berez piʃe gəw-a.

جمع- گاو (مفعول غیرصریح) جلو بریز (فعل، امری) حالت غیرفاعلی- یونجه
یونجه را جلوی گاوها بریز.

(۳۳) hæmæ-ræ bedær kæd-ø ?æz hæm.

هم (مفعول غیرصریح) از ۳ش-م کرد به‌در (فعل) حالت غیرفاعلی- همه
همه کار را روبه‌راه کرد.

(۳۴) ne-ft-i ?ændær tʃællæk-ta.

واژه‌بست ملکی ۲ش-م بخاری کُنده‌ای (مفعول غیرصریح) داخل ۲ش-م-افت- پیشوند نفی (فعل، امری)
داخل بخاری کُنده‌ای تان نیفتی.

(۳۵) ?ætæ-m qæf kæd-æ bud ?æz gosnægæri.

گرسنگی (مفعول غیرصریح) از بود- اسم مفعول- کرد غش (فعل) واژه‌بست ملکی ۱ش-م- پدر
پدرم از گرسنگی غش کرده‌بود.

(۳۶) qeleft-æ mu-zær-æ bala kelæ.

اجاق (مفعول غیرصریح) روی ۳ش-م- گذار- نمود ناقص (فعل) حالت غیرفاعلی- قابلمه
قابلمه را روی اجاق [گلی] می‌گذارم.

(۳۷) ?u ke: ne-m-r-æ ?ændæri he:li.

حیاط (مفعول غیرصریح) داخل ۳ش-م- رو- نمود ناقص- پیشوند نفی (فعل) کبک آن
آن کبک داخل حیاط نمی‌رود.

به باور درایر (۱۹۹۲: ۹۲) این جفت از عناصر قوی‌ترین هم‌بستگی را با توالی فعل و مفعول دارد. گروه‌های حرف‌اضافه‌ای در زبان‌های مفعولی-فعلی معمولاً قبل از فعل می‌آیند و در

زبان‌های فعلی-مفعولی غالباً پس از فعل. گرچه گیفانی اساساً مفعولی-فعلی است، و گرایش به کاربرد ترتیب فعل-مفعول در آن زیاد است، اما گروه حرف‌اضافه‌ای از نوع پیش‌اضافه معمولاً پس از فعل به کار می‌رود. بنابراین بار دیگر هم‌بستگی ترتیب گروه حرف‌اضافه‌ای و فعل با توالی فعل و مفعول در این گویش با قاعده کلی درایر تبیین نمی‌شود.

۳-۶- موصوف و صفت

صفت در گیفانی به سه صورت ساده، مرکب و مشتق نمود پیدا می‌کند. جایگاه صفت، به عنوان وابسته، اساساً پس از موصوف، یعنی هسته، و یا پیش از فعل ربطی است، اما در مواردی پیش از موصوف نیز قرار می‌گیرد. مثال‌های ذیل نمونه‌هایی از ترتیب قرار گرفتن صفت پس از فعل را نشان می‌دهد:

- (۳۸) ?ængir-ə siya ʃeren-əs.
 واژه‌بست فعلی ۳م- است- شیرین سیاه (صفت) نشانه‌ اضافه- انگور
 انگور سیاه شیرین است.
- (۳۹) ?i baq mæ:sul-ə qænimæt dar-æ.
 ۳م- دار غنیمت (صفت) نشانه‌ اضافه- محصول باغ این
 این باغ محصول فراوان دارد.
- (۴۰) ?i pe:ræn-ə qəʃæŋq-æ ?æz kedʒa jord-i?
 ۳م- آورد کجا از حالت غیرفاعلی- قشنگ (صفت) نشانه‌ اضافه- پیراهن این
 این پیراهن قشنگ را از کجا آوردی؟

در مثال‌های زیر صفت پیش از اسم به کار رفته‌است. از میان ۳۰ داده از پیکره زبانی تنها ۳ مورد با ترتیب صفت-موصوف مشاهده شد:

- (۴۱) yæk ʒordiyæ qeleft-əs də.
 حرف تأکید واژه‌بست فعلی ۳م- است- قابلمه کوچک (صفت) یک
 یک قابلمه کوچک است دیگر.
- (۴۲) ræmæti ?ænæ-t porbodun bud.
 بود دانا واژه‌بست ملکی ۲م- مادر خدایبامرز (صفت)
 مادر خدایبامرزت دانا بود.

البته در برخی کلمات مرکب مانند piræ-mærd (پیرمرد)، piræ-zæn (پیرزن)، pelæn-poyæ (نردبان)، qæræ ʃurba (نوعی خورش) و ʒoftæ-guʃ (بی خیال) نیز صفت پیش از موصوف واقع می‌شود.

حال باید دید گیفانی جزء کدام دسته از گونه‌های زبانی درایر قرار می‌گیرد. به باور درایر (۱۹۹۲) شاهی برای گرایش زبان‌های مفعولی-فعلی به ترتیب صفت-موصوف نیست. با توجه به مقاله دیگر درایر (۱۹۸۸a) نیز ارتباطی معنی‌دار میان توالی اسم و صفت از یک طرف و توالی فعل و مفعول از طرف دیگر وجود ندارد. در مقابل، در پنج خانواده از شش خانواده زبانی مطالعه‌شده وی، ترتیب رایج در زبان‌های مفعولی-فعلی، موصوف-صفت است. به‌هرحال، نتایج کار درایر (۱۹۹۲) نشان می‌دهد که هر دو گونه زبان‌های مفعولی-فعلی و فعلی-مفعولی بیشتر تمایل به کاربرد توالی موصوف-صفت دارند. در گویش گیفانی صفت، جز موارد نادری که پیش از موصوف واقع می‌شود و یک کلمه مرکب می‌سازد، غالباً پس از فعل می‌آید. بنابراین باز هم شاهد یک گونه زبانی هستیم که بدون در نظر گرفتن ترتیب فعل و مفعول در آن گرایش به کاربرد توالی موصوف-صفت وجود دارد. از طرفی این ترتیب گواهی رد ادعای لمن (۱۹۷۳) و ونمن (۱۹۷۴b) است مبنی بر اینکه زبان‌های فعلی-مفعولی دارای توالی موصوف-صفت‌اند و زبان‌های مفعولی-فعلی صفت را پیش از موصوف به کار می‌برند.

۴- نتیجه‌گیری

بررسی داده‌ها در این پژوهش امکان وجود توالی‌های هسته-وابسته و نیز وابسته-هسته را در گویش گیفانی نشان می‌دهد. بسامد رخداد این توالی‌ها در دو جدول زیر آمده‌است:

جدول ۱: بسامد رخداد توالی‌های مفعول-فعل

توالی / مؤلفه	مفعول، فعل	فعل، مفعول
مفعول / فعل	۵۹ (/۰.۷۹)	۱۶ (/۰.۲۱)

جدول ۲: بسامد رخداد توالی‌های هسته-وابسته در مؤلفه‌های مطالعه‌شده

توالی / مؤلفه	گروه اسمی - حرف اضافه	هسته اسمی - بند موصولی	مضاف - مضاف الیه	فعل - گروه حرف اضافه‌ای	صفت - موصوف
هسته-وابسته	۷۳ (/۰.۷۷)	۲۶ (/۰.۱۰۰)	۴۰ (/۰.۶۷)	۲۳ (/۰.۵۷/۵)	۲۳ (/۰.۸۸/۵)
وابسته-هسته	۲۲ (/۰.۲۳)	—	۲۰ (/۰.۳۳)	۱۷ (/۰.۴۲/۵)	۳ (/۰.۱۱/۵)

داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که گویش تاتی گیفانی دارای ترتیب غالب مفعول-فعل در جمله است (/۰.۷۹) و نیز تمایل به کاربرد توالی فعل-مفعول نیز بسیار در آن به چشم می‌خورد (/۰.۲۱). با توجه به وجود ۱۲ پیش‌افزافه در مقابل ۴ پس‌افزافه (با در نظر گرفتن این نکته که پس‌افزافه -tæ/-æ چند حالت غیر صریح را نشان می‌دهد) و بسامد کاربرد ۷۳ ترتیب پیش‌افزافه-گروه اسمی (/۰.۷۷) در مقابل ۲۲ ترتیب گروه اسمی-پس‌افزافه (/۰.۲۲) در داده‌های

پیکره زبانی، تمایل غالب در این گویش، علی‌رغم رخداد توالی بنیادی مفعول-فعل به کاربرد پیش‌افزوده است. به دلیل ثابت نبودن ترتیب واژه‌ها در این گویش، که به نوعی غالباً دو آرایش هسته-وابسته و وابسته-هسته را در بر می‌گیرد، هم‌بستگی بین این توالی‌ها، از اصل مطرح شده درایر مبنی بر پس‌افزوده بودن زبان‌های فعلی-مفعولی تبعیت نمی‌کند.

داده‌های جدول ۲ توالی بنیادی هسته اسمی-بند موصولی (هسته-وابسته) را در گویش گیفانی، که اساساً گونه‌ای مفعولی-فعلی است، تأیید می‌کند. گرچه در نمونه آماری درایر هم‌بستگی بیشتری بین زبان‌های فعلی-مفعولی و ترتیب هسته اسمی-بند موصولی وجود دارد، اما در زبان‌های مفعولی-فعلی نیز تمایل به کاربرد این ترتیب دیده می‌شود. گویش گیفانی، مانند زبان‌هایی مفعولی-فعلی عمل می‌کند که در آمار مربوط به اثبات هم‌بستگی نسبی بین این توالی‌ها نقشی ندارند.

داده‌های مؤلفه ساخت اضافی در جدول ۲ نشان می‌دهد که توالی غالب در این گویش مضاف-مضاف‌الیه (هسته-وابسته) است (۶۷٪). بنابراین با توجه به توالی‌های بنیادی بار دیگر گویش گیفانی از قاعده کلی درایر مبنی بر اینکه در میان زبان‌های مفعولی-فعلی گرایش بسیار بالایی به توالی مضاف‌الیه-مضاف وجود دارد تبعیت نمی‌کند. گرچه نمی‌توان گستردگی کاربرد توالی مضاف‌الیه-مضاف را در این گونه زبانی نادیده گرفت. این ترتیب در حداقل ۲۰ جمله مشاهده شد، اما بسامد کاربرد آن به حدی نیست که بتوان آن را ترتیب بنیادی دانست. علی‌رغم اینکه گویش گیفانی اساساً مفعولی-فعلی است، گروه حرف‌افزوده‌ای از نوع پیش‌افزوده معمولاً پس از فعل (هسته) به کار می‌رود (۵۷/۵٪). هم‌بستگی توالی گروه حرف‌افزوده‌ای و فعل با توالی فعل و مفعول در این گویش از تمایل غالب در نمونه آماری درایر تبعیت نمی‌کند. گروه پس‌افزوده‌ای غالباً پیش از فعل می‌آید.

درایر (۱۹۸۸ و ۱۹۹۲) ثابت کرده‌است که هم‌بستگی معنی‌داری میان توالی موصوف و صفت از یک طرف و توالی فعل و مفعول از طرف دیگر وجود ندارد. بیشتر زبان‌ها اعم از مفعولی-فعلی و فعلی-مفعولی گرایش به کاربرد توالی موصوف-صفت (هسته-وابسته) دارند. رخداد توالی بنیادی موصوف-صفت در گویش تاتی گیفان نیز بسامد بالایی دارد (۸۸/۵٪). از میان ۳۰ داده پیکره زبانی تنها در ۳ مورد ترتیب صفت-موصوف مشاهده شد (۱۱/۵٪). موارد دیگری از ترتیب دوم را می‌توان در برخی کلمات مرکب یافت.

گویش تاتی گیفان به لحاظ آرایش واژه‌ها گویشی انعطاف‌پذیر است و دیدگاه‌های درایر «تبیین‌کننده رفتار آن نیست» (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۸). با توجه به نتایج کلی به‌دست‌آمده از

بررسی‌های دراپر، گویش گیفانی در مورد هم‌بستگی موجود میان چهار توالی به‌جز توالی موصوف-صفت مانند اقلیت زبانی در نمونه زبانی دراپر عمل می‌کند که درصد کمتری نسبت به زبان‌هایی دارند که هم‌بستگی معنی‌دار بین توالی‌های مطرح شده و ترتیب فعل و مفعول را اثبات می‌کنند. از طرفی چون برخی از این توالی‌ها به صورت‌های مختلف و آزادانه در این گویش به کار می‌روند، هم‌بستگی ممکن بین آنها و توالی مفعول و فعل نیز که خود به دو صورت بنیادی مفعول-فعل و غیربنیادی فعل-مفعول کاربرد دارد تا حدی نسبی است. به هر حال به نظر می‌رسد به دلیل داشتن تنوع در ترتیب فعل و مفعول در این گویش شاهد تنوع در دیگر توالی‌های هسته و وابسته مربوط به آن نیز هستیم.

پی‌نوشت

۱. برای آوانگاری مثال‌های این مقاله از فونت Ipa-samd Uclphon1 SILDoulosl Regular استفاده شده‌است.
۲. دراپر (۱۹۹۱: ۴۵۱) زبان‌های مطالعه‌شده‌اش را به گروه‌های تکوینی / ریشه‌ای / تاریخی تقسیم می‌کند و آنها را خانواده (genera) می‌نامد، که اساساً به زیرمجموعه‌های خانواده زبانی هندواروپایی مربوط می‌شود.
۳. دراپر (۱۹۹۲: ۸۷) می‌گوید: اگر یک جفت از عناصر X و Y به گونه‌ای باشند که ترتیب وقوع X پیش از Y در زبان‌های فعلی-مفعولی نسبت به زبان‌های مفعولی-فعلی به‌طور معنی‌داری بیشتر باشد، جفت {X,Y} <جفت ارتباطی (correlation pair) است و با توجه به این ارتباط، X الگوساز فعل (verb patterner) و Y الگوساز مفعول (object patterner) است.
۴. برای ترجمه سطر زیر آوانگاری‌ها (interlinear) از الگوی دبیرمقدم (۱۳۹۲) استفاده شده‌است. شرح کوتاه‌نوشته‌ها در پیوست آمده‌است.
۵. درباره این فعل نک. هدایت، ۱۳۹۱ الف: ۱۲۶.
۶. درباره این فعل نک. هدایت، ۱۳۹۴: ۵۲.
۷. در این مثال کلمه پرسشی vɛrtʃe (چرا) پس از بند پیرو به کار رفته‌است.

پیوست

کوتاه‌نوشته‌ها

معنا	نشانه	معنا	نشانه
اول شخص جمع	۱شج	اول شخص مفرد	۱شم
دوم شخص جمع	۲شج	دوم شخص مفرد	۲شم
سوم شخص جمع	۳شج	سوم شخص مفرد	۳شم

منابع

- اکبرزاده، ه. ۱۳۸۸. پژوهشی پیرامون فرهنگ عامه و گویش مردم سنخواست، مشهد: طنین قلم.
- ایمان‌پور، م. و ه. اکبرزاده. ۱۳۸۸. «بررسی واژه‌هایی از گویش تاتی شمال خراسان در آثار مولانا»، *اولین همایش آموزش زبان فارسی و زبان‌شناسی*، دانشگاه فردوسی مشهد.
- بروشکی، م. ۱۳۹۰. *موقعیت جغرافیایی و اجتماعی تات‌نشین گیفان*، مشهد: پژوهش توس.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۹۲. *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران: سمت.
- راهنمای گردآوری گویش‌ها برای گنجینه گویش‌های ایرانی. ۱۳۹۰. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی.
- رزمگه، ر. و س. محمدی. ۱۳۹۵. «بررسی ضمائر انعکاسی در گویش تاتی رازی: رویکرد رده‌شناسی واژنحوی»، *نخستین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی کرانه جنوبی دریای خزر*، دانشگاه گیلان.
- زمردیان، ر. ۱۳۸۶. *راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- صفرزاده، ح. ۱۳۸۶. «پژوهشی در گویش تاتی شمال خراسان و کاربرد آن در تصحیح و شرح متون ادب فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، (۱۵۹): ۶۹-۹۷.
- کنعانی، ا. ۱۳۹۵الف. «ساختمان فعل در گویش تاتی شمال خراسان»، *نخستین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی کرانه جنوبی دریای خزر*، دانشگاه گیلان.
- _____ ۱۳۹۵ب. «ویژگی‌های آوایی و فرایندهای واج‌شناسی گویش تاتی شمال خراسان»، *نخستین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی کرانه جنوبی دریای خزر*، دانشگاه گیلان.
- نوروززاده، ش. ۱۳۸۹. «بررسی گویش تاتی رویین واقع در شهرستان اسفراین و کاربرد آن در تصحیح و شرح متون ادب فارسی»، *همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران*، دانشگاه سمنان.
- هدایت، ندا. ۱۳۹۱الف. *بررسی ویژگی‌های صرفی و نحوی گویش تاتی گیفان*، رساله دکتری زبان-شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- _____ ۱۳۹۱ب. «نقش پس‌افزافه و حرف‌افزافه در گویش تاتی گیفان: یک نگاه رده-شناختی»، *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران*، ج ۲: ۸۸۸-۸۹۹. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- _____ ۱۳۹۴. «حذف واکه و قلب واجی در تصریف فعل در گویش تاتی گیفان»، *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*، دوره جدید، (۵): ۳۵-۵۸.
- Comrie, B. 1981. *Language universals and Linguistic Typology*. Chicago: University of Chicago Press.
- _____ 1989. *Language universals and Linguistic Typology*. 2nd edn. Chicago: University of Chicago Press.

- Comrie, B., & N. Smith. 1977. «Lingua Descriptive Studies: Questionnaire». *Lingua*, (42): 1-72.
- Dryer, M. S. 1988a. «Object-Verb Order and Adjective-Noun Order: Dispelling a Myth.» *Lingua*, (74): 185-217.
- . 1991. «SVO Languages and the OV/VO Typology». *Journal of Linguistics* (27): 443-482.
- . 1992. «The Greenbergian Word Order Correlations». *Language* (68): 81-138.
- . 2003. «Word order in Sino-Tibetan languages from a typological and geographical perspective». In Graham Thurgood and Randy LaPolla (eds.) *The Sino-Tibetan languages*. London/New York: Routledge: 43-55.
- . 2005. «Order of adposition and noun phrase». In *The World Atlas of Language Structures*, edited by Martin Haspelmath, Matthew S. Dryer, David Gil, and Bernard Comrie. Oxford University Press.
- Greenberg, J. H. (ed.) 1966. *Universals of Language*, London: MIT Press.
- Hawkins, John A. 1980. «On implicational and distributional universals of word order.» *Journal of Linguistics* (16): 193-235.
- . 1983. *Word Order Universals*. New York: Academic Press.
- Lehmann, Ch. 1973. «A Structural Principle of Language and its Implications.» *Lg.* (49): 42-66.
- Lehmann, W.P. 1978. «The Great Underlying Ground-plans», in Lehmann, W.P. (ed.), *Syntactic typology. Studies in the phenomenology of language*. Hassocks, Sussex, Harvester Press: 3-55.
- Mallinson, G., & B. J. Blake. 1981. *Language Typology*. Amsterdam: North-Holland.
- Vennemann, T. 1974a. «Analogy in Generative Grammar: The Origin of Word Order». in: Luigi Heilmann, ed., *Proceedings of the Eleventh International Congress of Linguists, Bologna-Florence, Aug. 28 - Sept. 2, 1972*: 79-83.
- . 1974b. «Theoretical Word Order Studies: Results and Problems», *Papier zur Linguistik* (7): 5-25.
- . 1976. «Categorial Grammar and the Order of Meaningful Elements», in: Alphonse Juilland, ed., *Linguistic Studies Offered to Joseph Greenberg on the Occasion of his Sixtieth Birthday*, Saratoga, California (Anma Libri), 615-634.
- Yar-Shater, E. 1969. *A Grammar of Southern Tati Dialect*, The Hague and Paris: Mouton and CO.